

نگاهی به جامعه‌شناسی بورديو

# ورزش رزمی جامعه‌شناسی

حسین ضرامی

دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

## چکیده

پیر بورديو به‌عنوان یکی از جامعه‌شناسان بزرگ معاصر، دارای جایگاه ممتازی است. وی کتاب‌ها و مقالات متعددی را به رشتهٔ تحریر درآورد و مفاهیم جدیدی را در جامعه‌شناسی مطرح ساخت که بیش از پیش جای خود را بین علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی باز کرده است. وی با تأثیرپذیری از بسیاری دیگر از اندیشمندان علوم اجتماعی و فلسفه، همچون مارکس، سارتر، اشتراوس و... مفاهیم ماندگاری را در حوزهٔ جامعه‌شناسی مطرح ساخت. مفاهیمی همچون سرمایهٔ اجتماعی، سرمایهٔ نمادین، عادت‌واره، خشونت نمادین، جامعه‌شناسی بازتابی و... اکنون بیش از هر جامعه‌شناس دیگری با نام پیر بورديو گره خورده‌اند. کارهای نظری و تئوری‌های وی برخلاف بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان، بر روش‌های تجربی و تحقیقی مبتنی هستند. مفاهیم جامعه‌شناختی او با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند و شناخت آن‌ها مستلزم آشنایی با همهٔ مفاهیم است. در بررسی حاضر، ابتدا نظری به زندگی‌نامهٔ بورديو به‌عنوان یک اندیشمند اجتماعی خواهیم داشت. سپس برخی از مفاهیم پرکاربرد او را بیشتر مورد تأمل قرار خواهیم داد.

**کلیدواژه‌ها:** عادت‌واره، سرمایهٔ اجتماعی و فرهنگی، سرمایهٔ نمادین، خشونت نمادین، بازاندیشی



## زندگی‌نامه

بعد از فراغت از تحصیل، به مدت یک سال به معلمی روی آورد و سپس برای خدمت سربازی عازم الجزایر شد. وی تجارب فراوانی در الجزایر کسب کرد و از همین جا به جامعه‌شناسی علاقه‌مند شد. بعد از سربازی دو سال دیگر در الجزایر ماند و تحقیقی قوم‌نگارانه انجام داد که اعتباری به وی در جامعه‌شناسی بخشید. پس از بازگشت به فرانسه، در سال ۱۹۶۴ به مقام ریاست مؤسسهٔ مطالعات عالی «اکول پراکتیک»<sup>۴</sup> در پاریس منصوب شد که زندگی حرفه‌ای او را به‌عنوان یک جامعه‌شناس در آینده شکل داد.

در سال ۱۹۶۸، «مرکز جامعه‌شناسی اروپایی» را بنیان نهاد و ریاست آن را برای یک دورهٔ طولانی در اختیار گرفت. در همین مرکز مجلهٔ مطالعات علوم اجتماعی را منتشر ساخت. پس از چندی در سال ۱۹۸۱ جانشین ریمون آرون<sup>۵</sup> در «کالج دو فرانس»<sup>۶</sup> شد. وی در مدت عمر علمی خود جوایز علمی زیادی دریافت کرد.

پیر بورديو بیش از همه به‌خاطر کتاب معروف خود، «تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت»<sup>۷</sup> شهرت یافته است. این کتاب در سال ۱۹۹۷ توسط «انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی»

پیر بورديو<sup>۱</sup> یکی از بزرگ‌ترین و پرکارترین محققان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی معاصر است. بخش اعظم کارهای وی در نیمهٔ دوم قرن بیستم صورت گرفته‌اند. وی بیش از ۳۵ کتاب و ۴۰۰ مقاله را به رشتهٔ تحریر درآورده که به چندین زبان دنیا ترجمه شده‌اند. بورديو مخالف زندگی‌نامه‌پردازی بود و تأکید بیشتر بر سرگذشت ملت‌ها داشت. به همین علت هم در مورد زندگی خود اطلاعات زیادی به دیگران نداد. با این همه در کتابی که بعد از مرگش منتشر شد، اطلاعاتی در مورد کودکی و خانواده‌اش ارائه شده است.

بورديو در سال ۱۹۳۰ در یک شهرک کوچک روستایی در منطقهٔ «بی‌آرن»<sup>۲</sup> در نواحی جنوب شرقی فرانسه و در نزدیکی دامنهٔ کوه‌های «پیرنه» در یک خانوادهٔ طبقهٔ متوسط رو به پایین متولد شد. در اوایل دههٔ ۱۹۵۰، در دانش‌سرای معتبر «اکول نرمال سوپریور»<sup>۳</sup> پاریس به خواندن فلسفه مشغول شد و با وجود اخذ درجهٔ دانشگاهی، از نوشتن پایان‌نامه خودداری کرد؛ چون به کیفیت آموزشی و ساختار اقتدارگرای آن اعتراض داشت.

معنی به‌دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از شبکه‌های کم و بیش گسترده‌ای از روابط، دوستان و آشنایان که می‌توانند در مواقع ضروری به نفع فرد وارد عمل شوند، و سوم سرمایه نمادین که به‌دلیل موقعیت‌های کاریزما تیک و یا با تکیه بر نمادها و قدرت‌های پیش‌زمینه‌ای همچون نهادها، سازمان‌ها، دین، قومیت و... برای فرد ایجاد می‌شود. به این ترتیب هر فرد و هر مجموعه‌ای از افراد در جامعه، دارای سرمایه‌ای کلی می‌شوند که خود ترکیبی است از سرمایه‌های نامبرده.

به‌نظر بوردیو، در جوامعی مثل فرانسه، در بالاترین رده اجتماعی که میدان قدرت است، کسانی قرار می‌گیرند که دارای بالاترین سرمایه کل نیز هستند؛ همچون سیاستمداران و مشاغل آزاد (پزشکان، وکلا، صاحبان بزرگ سرمایه...). در حالی که در پایین‌ترین رده کسانی قرار می‌گیرند که کمترین سرمایه کل را دارند؛ نظیر مزدگیران زراعی و کارگران صنعتی ساده. در این بین، ترکیب سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی می‌تواند گروه‌های اجتماعی متفاوتی را به‌وجود بیاورد. برای مثال، سرمایه فرهنگی نسبتاً پایین و سرمایه اقتصادی بالا را می‌توان در رؤسای صنایع و سرمایه‌داران متوسط مشاهده کرد، در حالی که سرمایه اقتصادی پایین و سرمایه فرهنگی نسبتاً بالا را می‌توان در مشاغل فرهنگی همچون معلمان و هنرمندان دید. سرمایه‌ها قابل تبدیل به یکدیگر و قابل مبادله با هم هستند و بنابراین، باز تولید قدرت صرفاً از خلال مدارهای خطی ساده، مثلاً در سیستم سیاسی یا فرهنگی انجام نمی‌گیرد، بلکه در مجموعه‌هایی مرکب از میدان‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و... انجام می‌گیرد که در مجموع گروه حاکمان را می‌سازند.

او بین سرمایه اقتصادی و سرمایه نمادین تفاوت اساسی قائل است. در سرمایه اقتصادی، ماهیت ابزاری و نفع شخصی مبادله بسیار آشکار است. مبادله تجاری ارزش ذاتی ندارد، بلکه همیشه وسیله‌ای است برای هدفی دیگر. بوردیو معتقد است، این حالت برای شکل‌های دیگر سرمایه هم صادق است، اما آن‌ها به روشی متفاوت و از طریق ادعای غیرانتفاعی بودن و ارزش ذاتی داشتن، ابزاری بودن خود را نفی می‌کنند. میدان‌های نمادین براساس اصول خاص خود ترجیحات تبعیض آمیزی را بنیاد می‌نهند (بعضی چیزها بهتر یا ارزشمندتر از دیگر چیزها هستند). بوردیو سرمایه نمادین (مثل پرستیژ، احترام، حق مورد توجه واقع شدن) را به‌عنوان یک منبع مهم قدرت در نظر می‌گیرد. سرمایه نمادین هر نوع سرمایه‌ای است که از طریق طرح‌های طبقه‌بندی از نظر اجتماعی القا شده دریافت می‌شود. هنگامی که کسی که دارنده سرمایه نمادین است، علیه عاملی

به‌عنوان ششمین کار پراهمیت علمی جامعه‌شناسی در قرن بیستم شناخته شد. کتاب‌های دیگر وی در این رتبه‌بندی جای گرفتند: «منطق عمل»<sup>۸</sup> به‌عنوان چهلیمین و «باز تولید در آموزش و پرورش، جامعه و فرهنگ»<sup>۹</sup> به‌عنوان چهل و هشتمین کتاب. کتاب اخیر جزو آثار کلاسیک معاصر در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش قرار دارد. وی آثار مهم دیگری هم داشت، از جمله: «وارثان»<sup>۱۰</sup> (با همکاری پاسرون<sup>۱۱</sup>)؛ «انسان دانشگاهی»<sup>۱۲</sup>؛ «شرافیت دولتی»<sup>۱۳</sup>؛ «قواعد هنر»<sup>۱۴</sup>؛ «دعوتی به جامعه‌شناسی بازتابی»<sup>۱۵</sup> (با همکاری واکووانت)<sup>۱۶</sup>؛ «سیه‌روزی جهان»<sup>۱۷</sup>؛ «ساختارهای اجتماعی اقتصاد»<sup>۱۸</sup>؛ و چند کتاب دیگر.

بوردیو در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۳ دیده از جهان فرو بست. روزنامه «گاردین» در آگهی درگذشت او نوشت: «به دلایل بسیاری، بوردیو پیشرو روشن‌فکران حال حاضر فرانسه بود... متفکری هم‌رتبه با فوکو، بارت و لاکان. آثار بوردیو بر تمامی حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی تأثیر گذاشته است. بعضی از آثار او نه تنها در جامعه‌شناسی بلکه در مردم‌شناسی، آموزش و پرورش و مطالعات فرهنگی کلاسیک از ارزش فراوانی برخوردار است.» علاوه بر این، گاردین در سال ۲۰۰۳ فیلمی مستند درباره پیر بوردیو با عنوان «جامعه‌شناسی یک ورزش رزمی است»، در پاریس به نمایش گذاشت. از نظر بوردیو، جامعه‌شناسی نوعی تلاش رزمی برای نشان دادن ساختارهای نیندیشیده‌ای است که در سطوح زیرین کنش‌های شناختی و اشاره عاملان اجتماعی قرار دارد. در نظر او، جامعه‌شناسی همچون ابزار نبرد «خشونت نمادین»<sup>۱۹</sup> است و میدان‌های پنهانی را آشکار می‌کند که در آن افراد می‌توانند آزاد باشند. کارهای بوردیو همچنان اثربخش باقی مانده‌اند و جامعه‌شناسانی مثل لوئیس واکووانت اصرار دارند تا اصول نظری و روش شناختی بوردیو را در کارهایشان به کار برند و آنچه را که بوردیو «مشاهده مشارکتی» و واکووانت «جامعه‌شناسی جسمانی» می‌نامد، عملی سازد.

## سرمایه

در مفهوم سرمایه بوردیو، نفوذپذیری او از مارکس به روشنی دیده می‌شود، اما بوردیو در این مفهوم در حوزه اجتماعی بسیار بیشتر از مارکس پیش می‌رود؛ به‌گونه‌ای که سرمایه اقتصادی و انباشت آن و سازوکارهای این انباشت را محور تحلیل اجتماعی - تاریخی خود قرار می‌دهد. نزد بوردیو، سرمایه اقتصادی شامل سرمایه‌های مالی، میراث منقول و غیرمنقول، دارایی‌های گوناگون و غیره، تنها یکی از سرمایه‌های موجود در جامعه است و در کنار آن، لاقال سه نوع دیگر از سرمایه را نیز مطرح می‌سازد. نخست سرمایه فرهنگی شامل تحصیلات و به‌دست آوردن قابلیت‌های فرهنگی و هنری، بیانی و کلامی. دوم، سرمایه اجتماعی به

از نظر  
بوردیو،  
جامعه‌شناسی  
نوعی تلاش  
رزمی برای  
نشان دادن  
ساختارهای  
نیندیشیده‌ای  
است که در  
سطوح زیرین  
کنش‌های  
شناختی و  
اشاره  
عاملان  
اجتماعی  
قرار دارد.  
در نظر او،  
جامعه‌شناسی  
همچون  
ابزار نبرد  
«خشونت  
نمادین»  
است و  
میدان‌های  
پنهانی را  
آشکار  
می‌کند  
که در آن  
افراد  
می‌توانند  
آزاد  
باشند

فرزندان گروه‌های حاشیه‌ای در مدرسه از سرمایه فرهنگی و زبانی مناسب برای موفقیت بی‌بهره‌اند و در ورود به دانشگاه با مشکل بیشتری مواجه می‌شوند. این فرض که در مدرسه به روی همه باز است، معنای تلویحی‌اش آن است که عملکرد ضعیف افراد در مدرسه نشانه ضعف فردی است و به نظام آموزشی ربطی ندارد. قبلاً دولت مسئول بازماندن افراد از آموزش بود، اما وقتی مدرسه در دسترس همه واقع شد، افراد مسئول اند؛ در نتیجه، خانواده‌ها سرزنش می‌شوند



که سرمایه کمتری دارد آن را به کار می‌برد و در نتیجه آن و به دنبال تغییر کنش‌هایشان، خشونت نمادین تجربه می‌شود. بورديو مفهوم سرمایه فرهنگی را برای تبیین توانایی مدیران نخبه و متخصصان به منظور انتقال پایگاه برتر خود به فرزندان‌شان توسعه داده است؛ فرایندی که وی به عنوان بازتولید فرهنگی و اجتماعی از آن یاد می‌کند. از این طریق وی نه تنها به بازتولید بین‌نسلی پایگاه‌های خانوادگی اشاره می‌کند، بلکه همچنین به «نابرابری‌های اجتماعی بزرگ‌تر» و «نظام‌های سلسله مراتب فرهنگی» (مثل پرستیژ، انواع فرهنگ بالا چون موسیقی کلاسیک و باله در مقایسه با دسته‌های هم‌سرایي و هیپ‌هاپ) می‌پردازد.

بورديو سؤال می‌کند که چگونه افراد پایگاه بالا با ثروت شخصی نسبتاً کم، مثل مدیرانی که در نظر عموم مردم شرکت‌ها را پابرجا نگه می‌دارند و یا مشاغلی چون وکالت، پزشکی و استادی دانشگاه، قادرند موقعیت برتر خویش را به فرزندان‌شان منتقل کنند. قبل از ظهور شرکت‌های در دست مدیران، انتقال مزایا آسان بود. مالک یک تجارت به آسانی ماورث آن را به فرزندان‌ش (به ندرت دختر) می‌داد. از زمانی که تجارت به سمت شرکا و سهام‌داران تغییر یافت، انتقال مستقیم دیگر عملی نبود. در عوض، بورديو استدلال می‌کند خانواده‌ها سرمایه اقتصادی‌شان را به سرمایه فرهنگی تغییر دادند و این کار را به وسیله قرار دادن فرزندان‌شان در معرض فرهنگ دارای رتبه و مقام از همان ابتدای کودکی، از طریق گفت‌وگوهای خانوادگی، درس‌ها، بازدید موزه‌ها و وقایع هنری در حال اجرا انجام می‌دادند. بنابراین، فرزندان تربیت شده، صاحب آنچه بورديو «سرمایه فرهنگی عینی»<sup>۲۰</sup> می‌نامد، می‌شوند؛ سرمایه فرهنگی به صورتی دیده و ساخته که آن‌ها را هر کجا روند با خود حمل می‌کنند.

بورديو استدلال می‌کند که در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، سرمایه فرهنگی برای اعضای طبقه مسلط (مالکان سرمایه، مدیران رتبه بالا و مشاغل معتبر) با کمترین سرمایه اقتصادی، بیشترین ارزش را دارد. او استدلال می‌کند که فرزندان ثروتمندترین خانواده‌ها، می‌توانند از عهده جدی نبودن نگاهشان نسبت به مدرسه‌روی و تعلیم و فرهنگ برآیند. در مقابل، مشاغل کم‌درآمد (مثل دانش‌آموخته‌ها یا کتابداران) تقریباً به طور کامل بر توانایی خود در انتقال سرمایه فرهنگی (و همراه با آن موفقیت تحصیلی و سبک شخصیتی قابل پذیرش) به منظور تضمین موفقیت فرزندان‌شان متکی هستند. به این ترتیب، بورديو طبقه مسلط را به عنوان هرمی وارونه به تصویر می‌کشد: آن‌هایی که سرمایه اقتصادی بالایی دارند، سرمایه فرهنگی کمی دارند و برعکس. بر مبنای تفاوت‌ها در مقدار و ترکیب سرمایه، آن‌ها در ارزش، سبک زندگی و ذائقه‌ها

متفاوت‌اند. برای مثال، هنرمندان و روشن‌فکران خودشان را از مدیران شرکت‌ها به وسیله ارزشمند شمردن سبک هنری پیش‌رویی که آن قدر پیچیده یا رادیکال است که بتواند درک شود، تفکیک می‌کنند که شامل سادگی در پوشش، ثبات آرایش و منافع مالی محدودشان می‌شود.

سه نوع سرمایه فرهنگی وجود دارد: درونی شده، عینیت یافته و نهادینه شده. بورديو میان این سه نوع سرمایه فرهنگی تمایز می‌نهد:

**درونی شده:** این سرمایه فرهنگی در افراد درونی شده و ممکن است هم به صورت ارثی و هم به صورت اکتسابی حاصل شود.

**عینیت یافته:** این سرمایه فرهنگی شامل چیزهایی که در حاکمیت هستند، مثل وسایل علمی یا آثار هنری می‌شود. این ابزار فرهنگی می‌تواند به صورت فیزیکی (جامد) همچون استفاده کردن از سرمایه اقتصادی و یا به گونه نمادین، همچون سرمایه فرهنگی انتقال یابد.

**نهادینه شده:** این حالت به شکل نهادینه شده سرمایه فرهنگی که در اختیار افراد است و اغلب به شکل صلاحیت‌ها و مدارک دانشگاهی درک می‌شود، اشاره دارد و اساساً در ارتباط با بازار کار قرار دارد.

### عادت‌واره

مفهوم عادت‌واره در نظریات اجتماعی متفاوتی به کار رفته است. برای آنکه یک نفر بتواند بهترین معنای آن را بفهمد، باید بر جنبه‌هایی از رفتار انسانی و شناخت تأکید کند که روشن نیستند و کمتر به طور کامل آگاهانه‌اند. عادت‌واره کمتر به وسیله تصمیم‌گیری ظریف انجام می‌شود و مستلزم برخورد با دیگران و محیط است. اصل کلمه از فلسفه نشئت گرفته و توسط **هگل** و **هوسرل** به کار گرفته شده است. در معنای لاتین و اصلی خود به وضعیت کلی و عادت‌های بدن ارجاع می‌شود.

برای بورديو، عادت‌واره عنصری کلیدی در پروژه وی در مورد توسعه درک جامعه‌شناختی از اعمال انسان است که از تضاد مخرب بین اراده‌گرایی فردی و جبرگرایی ساختاری فراتر می‌رود. زمینه‌های این مفهوم در نظریات اساسی وی، یعنی نظریه عمل و منطق کنش توسعه یافته است. آنچه بورديو به صورت مختصر در عادت‌واره آورده، جنبه‌هایی از موجودات انسانی است که نه به طور کاملاً آگاهانه است و نه به طور کاملاً ناآگاهانه (یا شاید هر دو با هم هستند).

عادت‌واره به ساختارهای ذهنی یا شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها مجبه به یک رشته طرح‌های ملکه ذهن مجهز شده‌اند که با آن‌ها جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم

خشونت نمادین از برخی جهات نرم‌تر است، ولی انسانی‌تر نیست. در این نوع خشونت ریشه‌های درد از سوی اعضای جامعه ناشناخته می‌ماند و آن‌ها بنیاد تولید درد را درونی می‌سازند که این خود به دوام نظام سلطه کمک می‌کند. وی در اینجا برای جامعه‌شناسی نقش مهمی قائل می‌شود و مدعی است که جامعه‌شناسی باید در جست‌وجوی موقعیت‌هایی باشد که اشکال نامحسوس

خشونت که امیال مسلط را تولید و مصیبت را در اقصای محکوم، تحمل‌پذیر می‌سازد، آشکار سازد. به این ترتیب، ارزش اصلی جامعه‌شناسی به این است که می‌تواند وسیله‌ای برای آشکار ساختن خشونت نمادین باشد.

بورديو اشکال متفاوتی از خشونت نمادین را مشخص می‌سازد. او در مطالعه رنج در الجزایر، به القای تصور جهان متفاوت از سوی استعمار فرانسه به مستعمرات می‌پردازد. جهت‌گیری سنتی دهقانان الجزایری به خاطر تحولات اجتماعی و اقتصادی دستخوش صدمه شده بود تا تعاریف دیگری از مفهوم غیرممکن، ممکن و محتمل را بپذیرند. رنجی که در اینجا حادث می‌شود، از شکاف و ناسازی میان عادت‌واره ساخت یافته با ساختارهای عقلانی نظام سرمایه‌داری نشئت می‌گیرد. این خشونت نه در میدان اقتصاد و فیزیکی که در رابطه با مالکیت زمین، رابطه بین دو جنس و روابط درون خانواده وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که اثر آن را می‌توان در تسلیم منفعلانه یا اعتراض‌های بدون هدف دید.

جای دیگری که بورديو از وجود خشونت نمادین بر آن تأکید می‌کند، نظام آموزش و پرورش است. بورديو معتقد است کارکرد آشکار مدارس، آموزش درس‌ها و کارکرد پنهان آن، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است. مدرسه به دانش‌آموزان چیزهای خاصی می‌آموزد و آن‌ها را برای اهداف خاصی جامعه‌پذیر می‌سازد که این خود مستلزم زبان خاص، ارزیابی خاص و... است. او عقیده دارد، همه اعمال مربوط به آموزش و پرورش تا آنجا که به تحمیل عناصر فرهنگی خاص از طریق نیروهای خودسر هستند، عین خشونت نمادین است. نظام مدرسه با فرایندهای خاص خود، اعضای طبقات را منصوب می‌کند و واسطه این فرایند، زبان است. فرهنگ‌های متفاوت حاکم بر مدرسه، درک خطر افزایش ناشی از دمکراتیزه شدن آموزش را برای والدین طبقات متوسط و مرفه فراهم می‌آورد که در نتیجه، آن‌ها در آموزش فرزندان بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و شکاف بیشتر می‌شود.

فرزندان گروه‌های حاشیه‌ای در مدرسه از سرمایه فرهنگی و زبانی مناسب برای موفقیت بی‌بهره‌اند و در ورود به دانشگاه

و ارزشگذاری می‌کنند. در واقع، عادت‌واره همان ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه ذهن شده است و در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. این ساختارها، تقسیم‌بندی‌های عینی در ساختارهای طبقاتی مانند گروه‌های سنی، جنسیت و طبقات اجتماعی را منعکس می‌سازند. به این ترتیب، آن‌هایی که جایگاه واحدی در جهان اجتماعی دارند، از عادت‌واره مشابهی برخوردارند. عادت‌واره، معادل آمادگی‌ها و استعدادها کسب‌شده کنشگر است و باعث حرکت آن در جهت و هدف خاص می‌شود. عادت‌واره مشترکات رفتاری و سلیقه‌های افراد و طبقات است. به این ترتیب، مشخص‌کننده موضع‌گیری‌ها و عامل تمایز آن‌ها از دیگران محسوب می‌شود. عادت‌واره یک عامل تفاوت‌گذار میان چیزهای خوب و بد و نیز میان چیزهای ممتاز و معمولی است. عادت‌واره اصولی را فراهم می‌سازد که آدم‌ها بر پایه آن‌ها گزینش می‌کنند و تمهیداتی را که در جهان اجتماعی به کار می‌برند، انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر، انسان‌ها خرفت نیستند، ولی کاملاً هم آگاهانه عمل نمی‌کنند. آن‌ها به شیوه خردمندانه‌ای عمل می‌کنند و ادراکی عملی دارند. عادت‌واره زیر سطح آگاهی و زبان و فراسوی دسترس باریک‌بینی‌های درونگرایانه و نظارت اراده کارکرد دارد. ما به عادت‌واره و عملکرد آن آگاه نیستیم، اما همین عادت‌واره در بیشتر فعالیت‌های عملی ما، همچون شیوه خوردن، راه رفتن و صحبت کردن و حتی دماغ گرفتن، خود را نشان می‌دهد.

### خشونت نمادین و باز تولید جامعه

طبق نظر بورديو، سلسله مراتب یا اشکال گوناگون نابرابری‌های اجتماعی در جامعه امروز که موجبات رنج و محنت انسان را فراهم می‌آورند، بیش از آنکه ناشی از مناسبات مربوط به اعمال قدرت باشند، از اشکال و مناسبات نمادین سلطه نشئت می‌گیرند. حاصل این نوع سلطه، خشونت نمادین است. مضمون خشونت نمادین نتیجه فهم بورديو از زبان است. وی زبان را ابراز قدرت و کنش می‌داند. او معتقد است، سلسله مراتب به جهان نظم می‌بخشد و افراد را درون دسته‌ها جای می‌دهد و مرتب می‌سازد. کشمکش‌های سیاسی تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به نظام طبقه‌بندی است. از این منظر، خشونت نمادین، حالت ناشناخته و نامحسوس خشونت در معنای کلی آن است. این خشونت کاراثر است، چون طبقه حاکم برای سلطه خود به کمترین انرژی نیاز دارد. به این ترتیب، طبقه حاکم تنها باید به کارهای روزمره‌اش بپردازد؛ یعنی قواعد نظام را رعایت کند. چنین سلسله مراتب تا زمانی که طبقات حاکم و محکوم آن را به رسمیت بشناسند، باز تولید خواهد شد.



بورديو معتقد است کارکرد آشکار مدارس، آموزش درس‌ها و کارکرد پنهان آن، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است. مدرسه به دانش‌آموزان چیزهای خاصی می‌آموزد و آن‌ها را برای اهداف خاصی جامعه‌پذیر می‌کند که این خود مستلزم زبان خاص، ارزیابی خاص و... است. او عقیده دارد، همهٔ اعمال مربوط به آموزش و پرورش تا آنجا که به تحمیل عناصر فرهنگی خاص از طریق نیروهای خودسر مربوط هستند، عین خشونت نمادین است



با مشکل بیشتری مواجه می‌شوند. این فرض که در مدرسه به روی همه باز است، در معنای تلویحی آن است که عملکرد ضعیف افراد در مدرسه نشانهٔ ضعف فردی است و به نظام آموزشی ربطی ندارد. قبلاً دولت مسئول بازماندن افراد از آموزش بود، اما وقتی مدرسه در دسترس همه واقع شد، افراد مسئول‌اند؛ در نتیجه، خانواده‌ها سرزنش می‌شوند. نبود تناسب میان عادت‌واره طبقه کارگر و میدان آموزش و سرزنش آن‌ها به خاطر عملکرد ضعیفشان، خود شکلی از خشونت نمادین است که طی سلسله‌مراتب طبقات اجتماعی باز تولید می‌شود. در دانشگاه و سطوح عالی نیز وضع همین‌گونه است. دانشگاه میدان است و محل کشمکش برای کسب مشروعیت عضویت یا پذیرش مشروعیت سلسله‌مراتب. بورديو معتقد است، رتبه‌بندی‌های علمی همه وجه تطهیر یافتهٔ سلسله‌مراتب اجتماعی‌اند که نهادینه شده‌اند. بنابراین عجیب نیست که صفت پرکار یا سختکوش، در میدان دانشگاه دارای بار منفی است. این اشتباه گرفتن برتری اجتماعی به جای برتری ذاتی، به سخت و صلب شدن آن‌ها می‌انجامد، فرایند خشونت نمادین علیه گروه‌های زیر سلطه را تشدید می‌کند و رنج اجتماعی به بار می‌آورد. یکی دیگر از فضاهایی که خشونت نمادین در آن وجود دارد، مصرف است. بورديو معتقد است، تمایزات طبقاتی و سلسله‌مراتب مبتنی بر آن از رفتار مصرفی ناشی می‌شود؛ هر چند، همسانی کارکردی و ساختاری در منطق تولید و مصرف وجود دارد. وی در کتاب «تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت» نشان می‌دهد، طبقه‌بندی‌های ذهنی خود پدیده‌های اجتماعی‌اند. هر جا ذائقه امری فردی به حساب آید، در واقع پدیده‌های اجتماعی است. افرادی که خرید می‌کنند، سلاطین موسیقی آنان و... در حال بیان تمایلات خود و ساختار یافته‌ای عادت‌واره‌اند. خشونت نمادین ممکن است در ظاهر کم‌اهمیت جلوه کند، مثل فردی که در یک رستوران نمی‌داند با کدام چنگال غذا بخورد. در اینجا نگرانی و خجالت ایجاد شده، جایگاه عاملان را در ساختارهای اجتماعی موجود باز تولید می‌کند و نظام حامی را مشروعیت می‌بخشد. مثلاً، همان فرد یادشده، از حضور مجدد در آن موقعیت اجتناب می‌ورزد و در نتیجه همان سلسله‌مراتب باز تولید می‌شود.

### بازاندیشی

بازاندیشی<sup>۲۱</sup> در مقام مفهومی روش‌شناختی، در تحول کارهای بورديو نقش مرکزی دارد. این مفهوم در کارهای درهم تنیده نظری و تجربی بورديو، نوعی بازنامایی سیال از یک موضوع از رهگذر بازتعریف و بازسازی مستمر آن در کاربرد و معنای آن است. بورديو بر اهمیت جامعه‌شناسی بازتابنده تأکید دارد که در آن جامعه‌شناسان باید همواره در تحقیقشان

تأثیرات موقعیت شخصی، مجموعهٔ ساختارهای درونی شده و اینکه چگونه این ساختارها به احتمال زیاد عینیت مسئله را تحریف و موجب پیشداوری می‌شوند، مد نظر داشته باشند. بنابراین، بازاندیشی روشی است که تولیدکنندگان دانش از طریق آن موقعیت عینی خود را در میدان فکری و دانشگاهی بازشناسی می‌کنند. به نظر بورديو، جامعه‌شناس باید به روش «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی» عمل کند و در عینیت مشاهده، ویژگی‌های ذهنی خودش را دخالت ندهد. جامعه‌شناس می‌باید از موقعیت‌های اجتماعی‌اش درون میدان آگاهی داشته باشد و شرایطی را که ساختارها، گفتمان‌ها، نظریه‌ها و مشاهدات را امکان‌پذیر می‌سازد، تشخیص دهد. از این رو، وی باید از منافع و علاقه‌هایش در رشتهٔ دانشگاهی یا جامعه‌شناختی آگاهی داشته باشد و شرایط آشکار و ساختارهای تهمی را که تلویحاً بر کنش‌هایش درون میدان تأثیر می‌گذارند، به حساب آورد. با وجود این، مفهوم بازاندیشی بورديو منحصر به فرد و خودخواهانه نیست، بلکه سهمی از کل میدان جامعه‌شناختی را دربرمی‌گیرد. جامعه‌شناسی بازاندیشی تلاشی همه‌جانبه است که تمام این رشته و مشارکت‌کنندگان را در نظر می‌گیرد و هدفش افشای ساختارهای نیندیشیده‌از نظر اجتماعی مشروطی است که زیربنای سازوکار نظریه‌ها و ادراکات مربوط به جهان اجتماعی را تشکیل می‌دهد. جامعه‌شناسی پیر بورديو را به‌طور کلی می‌توان همچون تحقیقی دربارهٔ شرایط پیش‌بازتابنده‌ای دانست که اعتقادات و کنش‌های خاصی را تولید می‌کند که در نظام‌های سرمایه‌ای تولید شده‌اند. بازاندیشی در کارهای بورديو به دو قلمرو روش علمی (جامعه‌شناسی) و گفتمان انتقادی (فلسفه) مربوط می‌شود. بازاندیشی نه تنها موضوع تحقیق، بلکه ناظر بر پیچیدگی مسئله تحقیق و شرایطی است که ابهام مفهوم در آن روی داده است. بورديو عقیده دارد، نزدیکی بیش از حد به سوژهٔ مورد مطالعه در روش علمی، نوعی احساس «آشنایی تصنعی» و در روش فلسفی و انتقادی، «اعتماد بیش از حد به فهم استعلایی-انتزاعی» ایجاد می‌کند. برای غلبه بر این دوآلیسم، تأکید وی بر اهمیت معرفت‌شناختی و عینیت‌بخشی مشارکتی است. رویکرد بازاندیشی باید به عالمان اجتماعی امکان کنترل و کاهش اثر منابع مهم ناسازگاری را با توجه به مناسبات دانش بدهد. وی نشان می‌دهد که چگونه محقق در برخی حوزه‌ها، ضمن مشاهده و تحلیل، نگاه خود را از جهان هستی، بر فهم افراد مورد مطالعه از اعمال اجتماعی‌شان تحمیل می‌کند. بورديو از نگرش فلسفی که مدعی تبیین استعلایی از جهان بدون توجه به شرایط اجتماعی شکل‌گیری آن است، دوری می‌گزیند. جامعه‌شناسی یکی از رشته‌های در معرض آسیب است که تحقیقات آن در مظان اتهام آمیختگی با ذهنیات، آرزوها و امیال ناخودآگاه، تجربیات و... قرار دارد.



## نقدی بر جامعه‌شناسی بورديو

کار بورديو از جهاتی مورد نقد قرار گرفته است که در اینجا تنها چند انتقاد مطرح می‌شود.

۱. در زمینه تلفیق سطوح خرد و کلان اجتماعی، هر چند بورديو در صدد نزدیک کردن ساخت‌گرایی (دیدگاه ذهن‌گرا) و ساختارگرایی (دیدگاه عین‌گرا) برمی‌آید و تا اندازه‌ای نیز در این کار موفق می‌شود، اما کارش بیشتر به ساختارگرایی تمایل پیدا می‌کند و لذا او را مابعد ساختارگرا نامیده‌اند. تعریف بورديو در مورد عاملیت بر مبنای تحلیل ساختارگرا، درجه‌ای از خودمختاری را به کنشگر اعطا می‌کند که انتقادات زیادی را برمی‌انگیزاند. بسیاری می‌خواهند فرهنگ را مستقل‌تر از بنای ساختاری بورديو در نظر بگیرند. اگر مفهوم میدان در یک معنای فایده‌گرایانه، رابط عبارات خام در مورد جبرگرایی حیات طبقه فرهنگی گردد، نوعی از جبرگرایی میدان در مورد اعمال کنشگران پدید می‌آید. بیان بورديو در مورد فراتر رفتن از دوگانگی عینیت/ذهنیت، به سمت نهادینه شدن مجدد در جهت بسیار مخالفی که خود او معترض بوده گرایش می‌یابد، همان گونه که بسیاری از نظرات مخالف تقسیم‌بندی‌ها، به یک سمت چنین دوگانگی‌هایی تقلیل یافته‌اند.

۲. بورديو یک نظریه‌پرداز بازتولید فرهنگی و اجتماعی خشک نیست، اما قدرت بورديو به‌طور آشکاری در مشخص ساختن الگوهای تداوم و بازتولید است تا خلاقیت و یا تغییر ناگهانی. برخلاف پروژه اعلام شده وی، چیزی بیش از جبرگرایی در نظریه وی وجود دارد. ممکن است نظریه وی به ما کمک کند که بفهمیم چگونه وضعیت موجود بازتولید می‌شود ولی به‌ندرت برای خلاقیت و تغییر چیزی آرایه می‌کند. به عبارتی دیگر، در جامعه‌شناسی بورديو تحلیل دگرگونی‌های اجتماعی وجود ندارد به همین دلیل جامعه‌شناسی او، یک جامعه‌شناسی ایستا است.

۳. اگر یکی از نقاط قوت کار بورديو در تشخیص راه‌هایی است که کنش مورد علاقه است، او برای بی‌اعتبار ساختن قضاوت به‌وسیله رفتار جای کمی باقی می‌گذارد چون با همه کنش‌ها به‌عنوان استراتژی‌هایی که از اشتراک عادت‌واره‌ها با میدان‌ها نشئت می‌گیرد، رفتار می‌کند.

۴. مفهوم عادت‌واره علاوه بر آنکه مشکلات نظری بیشتری ایجاد می‌کند، استناد تجربی آن نیز برای بسیاری از افراد، فارغ از میزان دقت آن، مشکل می‌باشد. مفهوم‌سازی او در مورد عادت‌واره به‌عنوان منبع رفتار در بهترین حالت نامشخص و در بدترین حالت رمزآلود است.

۵. مفهوم میدان بینش کافی برای آنکه نهادها، خاصه دولت، واقعاً چگونه کار می‌کنند، آرایه نمی‌دهد. در کارهای وی از نهادها و چگونگی عملکرد آن‌ها غفلت شده است.

۶. ترندهای بیانی و گفتاری که بورديو در گفتار دانشگاهی منتقد آن است در نوشته‌های خودش نیز دیده می‌شود.

۷. او معتقد است که فرهنگ و ذوق و سلیقه بر ساخته‌های اجتماعی و فرهنگی اند در صورتی که گاهی آن‌ها فطری یا روان‌شناسی فردی‌اند.

در نهایت، برخی از انتقاداتی را که جفری الکساندر به بورديو وارد می‌داند را ذکر می‌کنیم:

- نظر بورديو مبنی بر اینکه یک کنش در عین حال هم می‌تواند غیرعقلانی و هم کاملاً عقلانی باشد متناقض و غیرعلمی است.

- در بطن اندیشه بورديو پارادوکسی وجود دارد که جا را برای تناقضات باز می‌کند، وی از یک سو اهمیت فرهنگ را باز می‌شناسد و بر صورت نمادین در نظم و عمل تأکید می‌کند اما از سوی دیگر عملاً ماتریالیست و دترمینیست (جبرگرا) است. - نظریه بورديو در تبیین پدیده‌های متعلق به جامعه مدرن توانمند است اما در تبیین پدیده‌های متعلق به جامعه سنتی ناتوان می‌باشد چرا که نظریه میدانی بورديو در حقیقت معطوف به جوامع تمایز یافته است لکن در مورد پدیده‌های هنری جامعه سنتی چاره‌ای جز سکوت ندارد.

### پی‌نوشت‌ها

توجه: این مقاله عمدتاً بر مبنای گردآوری و ترجمه‌های چند بخش از کتاب‌هایی نگارش یافته است که در منابع آخر معرفی شده‌اند. به همین علت از ذکر مستقیم منابع در داخل متن خودداری شده است.

1. P. Bourdieu
2. Be'arn
3. École Normale Supérieure
4. L'École Pratique
5. Raymond Aron
6. Colle `ge de France
7. Distinction: A Social Critique of Judgement of Taste
8. The Logic of Practice
9. Reproduction: In Education, Society and Cultrure
10. The Inheritors
11. Jean - Claude Passeron
12. Homo Academicus
13. The State Nobility
14. The Rules of Art
15. An Invitation to Reflexive Sociology
16. Lol' c Wacquant
17. The Weight of the World
18. The Social Structures of the Economy
19. Symbolic Violence
20. Objectified Cultural Capital
21. Reflexivity

### منابع

۱. ریتزر، جورج (۱۳۷۴). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی. تهران. چاپ دوازدهم.
۲. گرنفل، مایکل (۱۳۸۸). **مفاهیم کلیدی پیر بورديو**. ترجمه محمد مهدی لیبی. انتشارات نقد افکار. تهران.
3. Dimaggio, paul (2005) **Cultural Capital**, in Encyclopedia of Social Theory, Vol 2. Edited by George Ritzer, Sage Publication.
4. Jenkins, Richard (2005). **Bourdieu, Pierre**, in Encyclopedia of Social Theory, Vol 2. Edited by George Ritzer, Sage Publication.
5. Jenkins, Richard (2005) **Habitus**. in Encyclopedia of Social Theory, Vo 2. Edited by George Ritzer, Sage Publication.
6. Scott, John (2007), **Fifty Key Sociologists: The Contemporary Sociologists**, Rutledge Publication.
7. <http://sociologyofiran.com/index.php?opti>.